

هرج و مرج، دولت و اینترنت جستاری در باب قانون‌گذاری در فضای شبکه‌ای^(۱)

نوشته دیوید جی پست (۱۹۹۵)

ترجمه دکتر پرویز علوی*

چکیده

مقررات حقوقی که بر فضای شبکه‌ای حاکم خواهد شد، هنوز راه درازی را برای شفافیت و وضوح در پیش دارد. یک پرسش آغازین که به اندازه‌ی همان مقررات، اهمیت دارد این است که «مقررات را چه کسی وضع خواهد کرد و مجری آن کیست؟»

پروفسور «پست» اظهار می‌دارد که برای پاسخ به این پرسش لازم است مهارگران یا کنترل‌کنندگان گوناگون را مورد بررسی قرار داده، از جمله آن نقاطی که مقررات صادر می‌کنند، طیفی از شبکه‌های تکنولوژیک و سازمان‌های خصوصی دانشگاه‌ها تا مصوبات کنگره را می‌توان مهارکنندگان نامید. این مهارکنندگان، جدای از نوع مقرراتی که می‌پذیرند، از لحاظ قابلیت اجرایی متنوع و وابسته به مهارگرانی هستند که در سطوح بالاتر در حال ستیز و کشمکش با یکدیگرند. در ضمن افرادی که در معرض این مقررات قرار دارند، ممکن است بتوانند از قلمرو صلاحیت و حاکمیت دولت‌ها بگریزند، با این هدف که مقررات مطلوب‌تری را جستجو کنند. اینترنت به سهولت تغییر در قلمرو حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد و امکان می‌دهد که از کنترل همه‌گونه مهارگری «خارج» شد و بدین ترتیب، منجر به ایجاد «بازاری آزاد» در مجموعه‌ی مقررات می‌شود که موقعیتی غیرقابل پیش‌بینی و بی‌سابقه است.

مقدمه

به تازگی توجهی فزاینده به پرسش‌های مهم و جالب درباره‌ی مقرراتی که بر رفتار در محیط جهانی شبکه‌ای شده حاکم خواهد شد - یا باید حاکم شود - معطوف می‌گردد. در

دنیای کپی برداری فوری، بدون هزینه و غیر قابل کشف، حمایت از کپی رایت (حق مؤلف) باید چه شکلی به خود بگیرد؟ آیا باید اصلاح نخست در قانون مربوطه را به گونه‌ای تفسیر کرد که در برگیرنده‌ی حق ارسال پیام‌های گمنام یا پیام‌های بازرگانی در سراسر گروه‌های کاربر شبکه‌ی جهانی باشد آن را حقی برای ارسال پیام‌های رمزدار - که به هر منظور ارسال می‌شوند - دانست که باید در مقابل استراق سمع از طریق الزام و اجرای قانونی مصون بمانند؟ برای مسؤلیت‌پذیری اپراتورهای سیستم در مورد قابل حصول بودن مواد و مصالح «زشت و موهن» در سیستم هایشان چه معیاری را باید تحمیل کرد؟

تأکید بر محتوای اساسی مقررات حقوقی و قانونی دست کم در گذشته آن چیزی را بازتاب می‌دهد که «اولیور ویلیامسون»، «تمرکزگرایی قانونی» نامیده است. دیدگاه «تمرکزگرا» بر مجموعه‌هایی آلترناتیو و جانشین برای حقوق اساسی تأکید دارد. تعیین اینکه کدام مجموعه ایده‌آل‌تر است، نیاز به یک الگوی بررسی و پژوهش دارد که از طریق آن یکی از ارکان وضع‌کننده‌ی قانون - مثلاً یک حکومت دارای صلاحیت - در موقعیتی قرار گیرد که مجموعه‌ای ایده‌آل و مطلوب از قوانین را برگزیند.

هر چند در این جستار تأکید من بر مسأله‌ی دیگری است. با تأیید این نکته که شبکه‌ی جهانی در مقابل کنترل متمرکز مقاومت نسبی نشان می‌دهد، این پرسش که «بهترین قانون حق مؤلف (کپی رایت) کدام است» می‌بایست با پرسش دیگری تکمیل شود «نیروهایی که از طریق فضا و مقررات شبکه‌ای بر خط سیر این نظام حقوقی حاکمند. کدام نیروها می‌باشند و در جریان زمان در نتیجه اقدامات این نیروها چه شکل‌هایی از قانون کپی رایت پیدا خواهند شد؟ پیش از پاسخ‌گویی به این پرسش‌های اساسی یا تصمیم‌گیری در این باره که کدام قانون کپی رایت برای شبکه‌ی جهانی «بهترین» است، می‌بایست مکشی کنیم و به بررسی یک پرسش قدیمی بپردازیم:

برای اجرای یک چنین قانون چه ساز و کارهایی موجود است؟ در فضای شبکه‌ای، صرف نظر از محتوای اساسی مقررات، چه کسی می‌تواند این مقررات را وضع و اجرا کند؟ پس دلایل اهمیت و قابل توجه بودن این پرسش در زمینه‌ی شبکه‌های الکترونیک و نیز

یافتن چارچوبی برای ساختاریابی پژوهش در قانون‌گذاری برای عرضه‌ی شبکه‌ی جهانی، مورد توجه خاص قرار دارند. ضروری است تمامی افراد علاقه‌مند، با شیوه‌هایی نو و ثمربخش به این پرسش‌های مهم بیندیشند.

وضع قانون و مهار اجتماعی در مجموعه‌های شبکه‌ای

چارچوب «الیکسون»^(۱) برای مهار رفتاری، نقطه آغاز سودمندی برای بحث درباره‌ی نیروهای گوناگونی است که بر رفتار فردی در شبکه‌های الکترونیک حاکم و مسلطند. «الیکسون» پنج «مهارکننده» را تشخیص می‌دهد که مشخص‌کننده‌ی مقررات اساسی حاکم بر رفتار یک فرد می‌باشند: خود بازیگر، سایر افرادی که عمل بر روی آنها صورت گرفته است، نیروهای اجتماعی که به گونه‌ای غیر سلسله‌مراتبی سازمان یافته‌اند، سازمان‌های غیرحکومتی که به صورت سلسله‌مراتبی سازمان یافته‌اند و سرانجام حکومت‌ها، یعنی سازمان‌های سلسله‌مراتبی که به عنوان دارندگان اقتدار قانونی گسترده برای اعمال تصمیم‌هایشان بر اشخاص واقع در درون قلمرو معین جغرافیایی خود، محسوب می‌شوند و اعمال قدرت بر اشخاصی که الزاماً خود را به صورت داوطلبانه به اقتدار آنها واگذار نکرده‌اند. مشخصه‌های توصیفی «الیکسون» برای هر کدام از این مقررات اساسی کنترل‌کننده و کیفی و پاداشی که از طریق آن هر کدام از این کنترل‌کنندگان مقررات مورد نظر خود را لازم‌الاجرا می‌کنند، در جدول زیر ارائه شده است:

رتال جامع علوم انسانی

1. Ellickson.

مجازات‌ها	مقررات اساسی	کنترل‌کننده
مجازات توسط خود شخص	اخلاقیات شخصی	خود بازیگر
سازوکارهای گوناگون خودیاری	مقررات قراردادی	اشخاص ثانوی کنترل‌کننده یعنی شخصی که عمل بر او اعمال می‌شود
مجازات‌های اجتماعی	هنجارهای اجتماعی	نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته به صورت غیرسلسله مراتبی
مقررات سازمانی	مقررات سازمانی	سازمان‌های غیرحکومتی سلسله مراتبی
قدرت اجرائی، مجازات‌های اجباری دولت	حقوق و قانون	حکومت‌ها

برای نشان دادن کاربرد این چارچوب، مقررات گوناگونی را در نظر بگیریم که با هم ادغام می‌شوند تا فراوانی یک رفتار خاص را در عرصه شبکه‌ی محلی دانشگاه تعیین کند (مثلاً پیام‌های حاوی «هفت واژه کثیف»). هر کدام از شرکت‌کنندگان در شبکه می‌توانند در رابطه با نزاکت یا عدم نزاکت این‌گونه پیام‌ها یک موضع اخلاقی شخصی اتخاذ کنند.

می‌توان تصور کرد - هر چند فرضی است - که در این زمینه میان کاربران این شبکه در رابطه با استفاده از واژه‌های خاص مندرج در پست الکترونیک یا در فایل‌های ذخیره‌شده در شبکه، یا حتی با توسل به خودیاری توسط کاربران منفرد شبکه (حذف فایل مجاز یا غیرمجاز)، موافقت‌نامه‌ای دوجانبه امکان‌پذیر و محتمل باشد. هر کدام از اینها نیز به نوبه‌ی خود، حداقل به صورت جزئی، در اثر واکنش هر کاربر به نیروهای اجتماعی گوناگون مانند هنجارهای فرهنگی یا حرفه‌ای، تعیین می‌شوند.

در ضمن، ممکن است مقررات رسمی یا غیررسمی یک سازمان که توسط اداره‌کنندگان شبکه، ترویج و منتشر شده است (در این مثال، توسط دانشگاه جورج تاون)، در مورد این رفتار به کار گرفته شود یا اینکه قوانین فدرال یا ایالتی در مورد انتقال پیام‌های «زشت و موهن»، امکان کاربرد در این موارد را پیدا کنند.

پرسش مطرح در اینجا این است که کدام مقررات بر رفتار در فضای شبکه‌ای حاکم خواهد شد؟ لذا می‌توان پرسش را این‌گونه تدوین کرد که رقابت میان این مهارکنندگان

چگونه جریان خواهد یافت؟ مقررات گزینشی مهارکننده کدامند؟ برای ارائه‌ی یک نمونه‌ی عینی و ملموس - قانون نجابت و شایستگی ارتباطات - که به تازگی به سنای ایالات متحده معرفی شده است، چگونه بر فراوانی و تکرار ارتباطات «موهن» - که در هر جامعه‌ی خاص شبکه‌ای پدیدار می‌شود، تأثیر می‌گذارند، به ویژه اگر مندرجات آن قانون با مقررات سایر کنترل‌کنندگان رفتار در درون آن مجموعه منافات یا تضاد داشته باشد؟ به طور مشخص‌تر، مشخصات ویژه و خاص شبکه‌های الکترونیک که می‌توانند بر شیوه‌ی عملکرد این مقررات گزینشی مهارکننده تأثیر بگذارند، کدامند؟

ماهیت شبکه‌ها

شبکه‌ها، چه الکترونیک و چه غیر از آن، انواع خاصی از «سازمان» می‌باشند که صرفاً قادر به ترویج و انتشار مقررات اساسی رفتار نمی‌باشند؛ بلکه در این مورد، ماهیت و ذات آنها را این‌گونه مقررات تعیین می‌کند و این مقررات عبارتند از «پروتکل‌های شبکه‌ای». بنابراین شخص یا سازمانی که در جایگاه القا و دیکته‌ی محتوای این پروتکل‌های شبکه‌ای قرار دارد، حداقل در مرحله‌ی نخست، در مورد رفتار روی شبکه‌ی یک «قانون‌گذار» اولیه و مقدماتی محسوب می‌شود.

آنچه را فضای شبکه‌ای می‌نامیم، می‌تواند با تکرار افرادی مشخص شود که از طریق شبکه‌های ارتباط الکترونیکی به هم متصل شده‌اند، یعنی سیستم‌های منفرد بی‌بی‌اس، شبکه محلی جورج تاون، فهرست بحث‌های شبکه‌ای یا شبکه ماشین‌هایی که می‌توانند در شبکه جهان‌گستر ارتباط برقرار کنند. شبکه‌های ارتباطی از هر نوع که باشد، تعدادی از افراد در یک اطاق یا شبکه با یکدیگر دیدار می‌کنند شامل افرادی که این مقاله را می‌خوانند، به علاوه‌ی شبکه کامپیوترهایی که با «آمریکن آن‌لاین» ارتباط می‌گیرند، حداقل از طریق مجموعه‌ای از مقررات تعریف می‌شوند که همان «پروتکل‌های شبکه‌ای» می‌باشند. این پروتکل‌ها مشخص می‌کنند که:

الف - رسانه‌ای که از طریق آن پیام‌ها می‌توانند طی طریق کنند؛

ب - مشخصات پیام‌ها که اجازه ورود به شبکه را پیدا می‌کنند؛
 ج - و روشی که با آن پیام‌ها از طریق این رسانه به اعضای شبکه می‌رسند چگونه باید باشند. برای مثال، گروهی از کودکان در حال «بازی با تلفن» یک شبکه را تشکیل می‌دهند. همین‌طور شرکت‌کنندگان در یک جلسه‌ی سمینار دانشکده، یک شبکه را تشکیل می‌دهند. در هر دو مورد این پروتکل‌های شبکه‌ای مستلزم آنند که صداهایی قابل شنیدن از طریق امواج وجود داشته باشد. هر شبکه‌ای منشأ پیام خود و مقررات مسیر ارسال آن را دارد. در بازی با تلفن، پیام را بچه‌ها تولید می‌کنند و پیام بلافاصله در همان اتاق از یک بچه به بچه دیگر منتقل می‌شود. در سمینار یا همایش، ممکن است مقررات مستلزم آن باشد که تمام پیام‌ها از جانب سخنران صادر شود و به‌طور همزمان به تمام شرکت‌کنندگان برسد (بدون اینکه تا پایان سخنرانی پرسشی به عمل آید و یا ممکن است سخنران پرسد آیا ردیف عقب صدای مرا می‌شنوند؟)

به همین ترتیب، شبکه‌ی محلی دانشگاه «جورج تاون» - که این مقاله را بر روی آن می‌نگارم - مستلزم آن است که پیام‌ها از طریق کابیل‌کشی خاصی که در ساختمان ما نصب شده است، انتقال یابد و پیام‌ها باید از بعضی کنوانسیون‌های مربوط به نوع فرمت و کدگذاری، تبعیت کنند که در سیستم نرم‌افزاری (LAN) عمل می‌کند و سرویس‌دهنده مرکزی (LAN) به‌طور مناسبی امکان اجرای آن پروتکل‌ها را فراهم می‌آورند. پس، به یک مفهوم، شبکه‌ها صرفاً تحت تسلط مقررات اساسی رفتار قرار ندارند، بلکه اصولاً جدای از این‌گونه مقررات موجودیتی ندارند. اگر بدین‌گونه به مسائل بنگریم، پروتکل‌های شبکه‌ای از نوعی مزیت رقابتی دست اول بر سایر کنترل‌کنندگان برخوردارند. این مزیت در مورد رفتارهایی است که رخ می‌دهد و یا رفتارهایی که با مقررات ورود پیام ناسازگارند و از طریق قابلیت کنترل ورود به شبکه حذف می‌شوند.

به همین ترتیب آن شخص یا واحدی که در جایگاه القای محتوای این پروتکل‌های شبکه‌ای قرار دارد، دست کم در مرحله‌ی نخست و از لحاظ رفتاری، روی شبکه، یک «واضع مقررات» مقدماتی و اولیه به‌شمار می‌رود.

هر چند ورود پیام‌ها به داخل شبکه‌های الکترونیکی دیجیتالی و پیمودن مسیرهای شبکه‌ای، توسط پروتکل‌های مؤثرتری از مثال ما در مورد بازی تلفنی، کنترل می‌شوند؛ مشخصات فنی هر شبکه‌ای - که نوعاً در سازوکارهای نرم‌افزاری یا مکانیسم‌های سوئیچ‌کاری گنجانیده شده‌اند - مقرراتی را تشکیل می‌دهند که میان پیام‌های موافق و غیر موافق، تمایز دقیقی قائل می‌شوند. این مقررات به طور مؤثری خود به خود لازم‌الاجرا می‌باشند. به بیان ساده‌تر، شما «تقریباً نمی‌توانید روی شبکه (LAN) دانشگاه جورج تاون یا آمریکا آن‌لاین باشید، چه پیام‌های موافق این دو سیستم و چه پیام‌های ناموافق را ارسال کنید. در نتیجه، قابلیت این سازوکار کنترلی برای تحمیل مقررات خود بر رفتار شبکه‌ای در شبکه‌های الکترونیکی به نحو قابل ملاحظه‌ای از هم‌تاهای غیرالکترونیکی ایشان بیشتر است زیرا رفتار مجاز رفتار غیر مجاز را با دقت بیشتری می‌توان مشخص کرد.

بنابراین هرگونه بحثی از «موضع مقررات» در فضای شبکه‌ای می‌بایست با نگرستن به نقش واحدها و نهادهایی آغاز شود که پروتکل‌های شبکه‌ای را تعیین می‌کنند. علت آن است که این سطح از کنترل‌کننده سازمانی از «مزیت رقابتی» بر سایر کنترل‌کنندگان در مجموعه‌های شبکه الکترونیکی، برخوردار است.

پس، آیا این مشخصات تکنیکی شبکه‌ای، بخشی از «قانون فضای شبکه‌ای» به شمار می‌روند؟ به باور من همین‌طور است و یا دست کم تحلیل آنها به این شکل مفید خواهد بود. از یک سو برای کنترل، طیف نسبتاً محدودی از «رفتارها» پدیدار می‌شوند. اینکه یک نفر در حال استفاده از سایت اینترنتی موافق یا ناموافق باشد یا به صورت پراکنده به ارتباط بر روی شبکه بپردازد و یا هر نوع تماس دیگری در روی شبکه انجام دهد، در مورد مسائلی چون رفتار ناقص کپی‌رایت، ارسال پیام‌های موهن، کلاهبرداری و امثالهم - که ما به هنگام صحبت از «حقوق و قانون شبکه‌ای» به آنها علاقه‌ای واقعی نشان می‌دهیم - کار زیادی نمی‌تواند انجام دهد زیرا مشخصات تکنیکی شبکه معمولاً بر روی آن مشخصاتی از پیام فعالیت می‌کنند که با محتوای پیام ارتباطی ندارند. این مشخصات، با درک ما از محدودیت‌های مرتبط با رفتارهایی که تنها می‌تواند با مراجعه‌ی دقیق به آن محتوا مشخص شود، ارتباط

ناچیزی دارند.

اما نباید این قدر سریع آنها را کاملاً بی‌ارتباط به بررسی خود قلمداد کرده و کنارشان بگذاریم؛ زیرا این مشخصات فنی ممکن است - برخلاف تصویری که در نگاه اول داریم - به درون محتوا و معنای پیام راه پیدا کنند. این واقعیت که ترافیک پیام بر روی شبکه‌های دیجیتالی حاوی مجموعه رشته‌هایی از دیجیت‌های دوتایی است، را می‌توان به سهولت نادیده گرفت. در این محیط، خط فاصل میان معنای مندرج در ارسال پیام با شرایط کاملاً فنی و تکنیکی آن پیام‌ها، در واقع مغشوش و تیره می‌شود.

برای اطمینان، به ندرت می‌توان تصور کرد که در مورد مثلاً معاملات فریبکارانه‌ای که از امکانات دیجیتالی نهفته در این مشخصات مهندسی استفاده می‌کنند، مقرراتی وجود داشته باشد. هرچند می‌توان تصور کرد که مشخصه‌ی دیجیتالی مقررات مربوطه به سایر فعالیت‌ها - برای نمونه، ارسال پیام‌های گمنام یا فایل‌های رمزدار - با سهولت بیشتری به شکل حیطه‌ی دیجیتالی بیان شوند و بدین وسیله در سطح مشخصات فنی شبکه اجرا گردند.

حیطه‌ی دیجیتالی کردن مقررات رفتاری، معبری به ویژه سودمند برای پژوهش و بررسی فراهم می‌کند. در هر کوششی که برای تعیین نقش این مشخصات فنی در تنظیم مقررات رفتاری روی این شبکه‌های به عمل آید، توجه به این مسیر ویژه و حیطه‌ی مشخص ارزشمند خواهد بود.

در ضمن توجه کنید که مشخصات این شبکه‌های دیجیتالی تنها ابزاری نیستند که کنترل‌کنندگان سازمان شبکه از طریق آنها می‌توانند مقررات مربوط به رفتارهای شبکه‌ای مجاز یا ممنوع را تحمیل کنند. هرگونه معماری متمرکز شبکه‌ای در بردارنده‌ی یک مکان و واحد مجزا می‌باشد که تمام پیام‌ها می‌بایست از درون آن و از طریق آن عبور کنند و بررسی تمام ارسال‌ها چه اینکه یک سیستم عملیاتی، نرم‌افزاری برای حذف پیام‌هایی «موهن» را در خود قرار دهد یا ندهد، اداره‌کننده‌ی آن سیستم می‌تواند - هر چند با هزینه‌ای چشم‌گیر - تمام پیام‌ها را در مطابقت با مقرراتی که این‌گونه ارسال‌ها را ممنوع می‌سازد، از صافی بگذراند. به همین سان، یک هماهنگ‌کننده‌ی گروه مباحثه می‌تواند مقرراتی را اعلام و اجرا

کند که مقرر می‌دارد هرگونه پیامی که با ملاک‌های معین همخوانی نداشته باشد یا با مسأله‌ی محوری، سلیقه یا آداب نزاکت گروه، مرتبط نباشد، حذف خواهد شد.

پس، به نظر من این خود «سازمان‌های» منفرد شبکه‌ای هستند که حداقل از برخی مزایای نهفته در رقابت برای پیش قدم شدن در وضع مقررات فضای شبکه‌ای برخوردارند و بنابراین این کنترل‌کننده همان مکان بالقوه‌ای است که می‌تواند بسیاری از مقررات اساسی را درباره‌ی رفتاری که در آن رخ می‌دهد، وضع کند.

«بالقوه» واژه‌ای عملیاتی است و با گفتن اینکه فضای شبکه‌ای می‌تواند حاوی تعداد عظیمی از شبکه‌های منفرد باشد که هر کدام مقررات متعلق به خود را دارند (مثلاً در مورد نزاکت متن موهن و تعریف «موهن و وقیح بودن») به ما نمی‌گوید که آیا حقوق انباشته‌ی فضای شبکه‌ای حاوی مجموعه متفاوتی از چنین مقرراتی خواهد بود یا تعدادی اندک و مجزا از این‌گونه مقررات را پوشش خواهد داد. برای تحلیل این پرسش لازم است یک ویژگی دیگر رقابت میان کنترل‌کنندگان را بررسی کنیم.

رقابت میان کنترل‌کنندگان، دست کم تا وقتی که دولت انحصار تحمیل مجازات‌های اجباری بر کنترل‌کنندگان پایین‌تر در سلسله مراتب کنترل‌کننده را در اختیار دارد، امری نامتقارن و نامتوازن است. هرچند توانایی دولت برای تحمیل حقوق اساسی‌اش با ابزاری چون مجازات‌ها، با وجود اینترنت جهانی به طور اساسی محدود می‌شود، زیرا اینترنت یک راهبرد خروج معتبر را برای شبکه‌ها و سایر کنترل‌کنندگان رده پایین فراهم می‌آورد.

در سلسله مراتب کنترل‌کنندگان نوعی عدم تقارن و تعادل دیده می‌شود و دست کم تا وقتی که دولت انحصار تحمیل مجازات‌های اجباری را به هنگام نقض هرگونه مقررات منتشره خود دارد، این عدم تقارن ادامه می‌یابد. از این رو می‌توان از توانایی این کنترل‌کننده برای تحمیل قوانین خود بر افراد، طرف‌های منعقدکننده قرارداد یا سازمان‌های پایین‌دست در سلسله مراتب کنترل‌کننده، سخن گفت. اما برعکس آن را نمی‌توان ادعا کرد. بازیگران منفرد، طرف‌های منعقدکننده قرارداد یا سازمان‌ها هیچ کدام نمی‌توانند به همان ترتیب، مقررات اساسی ترجیحی خود را بر دولت به هنگام تضاد قوانین دولت با قوانین خودشان،

تحمیل کنند. مؤثر بودن مجازات‌های دولت، عموماً یک عملکرد یک‌سویه است که از طریق آن کنترل‌کنندگان پایین دست می‌توانند از رژیم تعریف‌شده توسط آن قوانین «خارج» شوند. این عمل را می‌تواند از طریق عدم کشف رفتار ناقص قانون یا از طریق گریز از مجازات‌های تحمیل‌شده دولت برای این‌گونه نقض‌ها و یا تا حدودی با کناره‌گرفتن از صلاحیت قانون‌گذاری دولت کنترل‌کننده انجام دهند.

این مفهوم از «خروج» را می‌توان تعمیم داد تا بر سراسر سلسله مراتب کنترل‌کننده، کاربرد پیدا کند. به بیان دیگر، ممکن است این ایده که هر کدام از کنترل‌کنندگان دارای توانایی برای تحمیل مقررات خود بر کنترل‌کنندگان رده پایین‌تر می‌باشند، ایده‌ای سودمند باشد، زیرا هر کدام از آنها نیاز به اتکا به نوعی خروج دارد تا تحمیل مقررات را خنثی کند. لذا سازمانی که من در آن استخدام شده‌ام، دانشگاه «جورج تاون» می‌تواند مقررات خود را در مورد سلوک درست در دانشکده بر رفتار من تحمیل کند؛ به شرط آنکه این تحمیل توانایی من برای گریز از آن مقررات از طریق عدم کشف رفتارم در نقض آن مقررات، توانایی من برای گریز از مجازات‌هایی که «جورج تاون» در صورت کشف چنین رفتاری تحمیل می‌کند و در نهایت، توانایی من برای به دست آوردن شغلی اصولاً معادل در جایی دیگر و لذا ترک کامل قلمرو صلاحیت دانشگاه «جورج تاون» را شامل شود.

پس با برگشت به مسأله تنوع و متحدالشکل بودن مجموعه مقررات شبکه‌ای و تحمیل قوانین حکومتی بر مجموعه‌ی مقررات شبکه‌های منفرد، یکی از راه‌هایی است که می‌توان با آن متحدالشکل بودن مقررات در فضای شبکه‌ای را سنجید و اندازه گرفت. دولت، در تلاش برای مونیتورکردن رفتار کاربران شبکه‌ای منفرد با دشواری‌های آشکاری روبه‌رو خواهد شد زیرا این کاربران در سرتاسر انواع شبکه‌های منفرد پراکنده‌اند و تعداد آنها بی‌شمار است. البته چون هر کدام از این‌گونه شبکه‌ها به عنوان دروازه‌بان برای کاربران خود در فضای شبکه‌ای عمل می‌کنند، می‌توان انتظار داشت که حکومت‌ها تلاش کنند که در عوض بر توانایی خود برای تحمیل مجازات‌های اجباری بر اداره‌کنندگان شبکه (و بدین‌وسیله بر مقررات شبکه) تکیه کنند تا مجموعه مقررات خودشان را همراه با ترجیحاتی

خاص بر رفتار در این محیط اجرا نمایند.

میزان وقوع این رویداد و حیطه‌های اساسی - که به احتمال زیاد این راهبرد در آنها مورد آزمون قرار می‌گیرد و موثر می‌افتد - اهمیت دارد و پرسش‌های پیچیده‌ای را مطرح می‌سازد که پاسخ به آنها در این مقاله نمی‌گنجد. شاید یکی از ملاحظات فردی من مطلب را روشن‌تر سازد: وجود شبکه اینترنت، به عنوان یک مانع مهم و بارز در مقابل توانایی دولت حاکم بر اجرای این استراتژی و راهبرد عمل می‌کند. اینترنت، همچون هر شبکه‌ای، واقعیتی فیزیکی با هستی محسوس نیست، بلکه خودش مجموعه‌ای از پروتکل‌های شبکه‌ای است که توسط تعداد عظیمی از شبکه‌های منفرد پذیرفته شده‌اند که به آنها امکان می‌دهد تا اطلاعات را در میان خود انتقال دهند. شاید اصل مهم‌تر در درک قانون‌گذاری و وضع مقررات در فضای شبکه‌ای این باشد که میان اینترنت به عنوان یک کل و شبکه‌های منفرد به عنوان اعضای تشکیل‌دهنده آن تمایز قایل شویم. در واقع، تعامل میان تعداد گسترده‌ای از شبکه‌های منفرد عمدتاً متمرکز و شبکه متمرزدایی شده اینترنت است که از طریق آن ارتباط برقرار می‌گردد و این امر در تعیین کارایی تحمیل قوانین دولت بر مجموعه منفرد شبکه‌ای اهمیت اساسی خواهد داشت.

توانایی دولت برای تحمیل مجازات‌ها بر نقض‌کنندگان قانون از طریق نیاز به مجاورت فیزیکی و مهار فیزیکی محدود می‌شود. البته سازوکارهایی وجود دارد که دولت‌های منفرد می‌توانند مقررات خود را به وسیله‌ی آنها بر اشخاص یا واحدهایی که به صورت فیزیکی در عرصه کنترل حاکمیت‌شان قرار ندارند، تحمیل کنند.

هرچند این‌گونه سازوکارها چه از لحاظ هزینه‌های مستقیم اعمال قدرت حاکمیت بر فراتر از مرز خود و چه از لحاظ هزینه‌های مربوط به هماهنگی و هم‌سازایی رژیم‌های حقوقی حاکمیت‌های دیگر هزینه‌های اجرایی اضافی را در بر دارند. پس معمولاً قوانین و مجازات‌های ایالات متحده آمریکا قابلیت کاربرد بر اپراتور شبکه‌ای مثلاً در سنگاپور را ندارد؛ تلاش برای فرارفتن بارز این محدودیت‌ها مستلزم این است که ابزاری برای اعمال کنترل بر آن اپراتور شبکه و دارایی‌های او در اختیار باشد یا اینکه میزانی از همکاری با

مقامات دولتی سنگاپور یا سایر دولت‌هایی به وجود آید که اپراتور در آنجا دارایی‌های فیزیکی خود را - که قضاوت بر روی آنها قابل اعمال است - نگهداری می‌کند.

البته اینترنت، در این مفهوم بدیهی - که پیام‌ها می‌توانند از یک شبکه در واشنگتن به شبکه‌ای در سنگاپور یا قزاقستان یا هر جای دیگری از جهان که دسترسی به کامپیوتر و رسانه اینترنت وجود دارد طی طریق نمایند - یک شبکه چند حوزه‌ای است یعنی در چند حوزه قضایی عمل می‌کند اما اینترنت را نمی‌توان صرفاً یک شبکه چندحوزه‌ای دانست بلکه «اینترنت خود نیز یک حوزه قضایی و یک قلمرو قدرت است»: مکان و محدوده‌های فیزیکی در این محیط شبکه‌ای مفهوم خود را از دست داده‌اند و به باور من این امر در هیچ جای دیگری معادل ندارد.

برای نمونه، کاربر با حرکت در شبکه جهان‌گستر با اتصال از یک سایت اینترنتی به سایت دیگر، برایش فرق نمی‌کند که آیا فایل روی سایت مربوط به کامپیوتری واقع در خیابان مجاور است یا از سایتی جهانی، به همین ترتیب برایش فرق نمی‌کند که اعمال کنترل از کدام نقطه جهان صورت می‌گیرد (علاوه بر بی تفاوت بودن کاربر، راهی هم برای دانستن این امر وجود ندارد) و این مسائل بر قابلیت‌های کارکردی آن شبکه خاص و یا بر سهولت دسترسی به فعالیت‌های واقع در روی شبکه از طریق اینترنت تقریباً بی‌تأثیرند.

این استقلال از محدودیت‌ها و موانع جغرافیایی از ماهیت الکترونیکی ارسال پیام، فاصله‌ی فیزیکی میان دستگاه‌های فرستنده را از زمان‌های طی طریق پیام عمدتاً جدا می‌سازد و از آن مهم‌تر از طراحی تمرکززدایی شده اینترنت، ناشی می‌شود. چون اینترنت، برخلاف اکثر شبکه‌های تشکیل‌دهنده‌اش، بدون یک مکانیسم متمرکز کنترل و بدون مکان واحد برای طی طریق ترافیک شبکه اینترنت، طراحی شده است. تمام نقاط واقع در شبکه به تساوی قادر به انجام عملکردهای عمده و کلیدی اینترنت می‌باشند و این نوعی توانایی مؤثر و برابر برای کاربران محسوب می‌شود.

در نتیجه، خود اینترنت به دو مفهوم یک «راهبرد و استراتژی خروج» برای وضع‌کنندگان مقررات شبکه منفرد می‌باشد. نخست، اینترنت امکان خروج را از طریق گریز از کشف

می‌دهد. تمرکززدایی حاکی از این است که هزینه‌های رفتار کنترلی و «مونیتورینگ» در شبکه‌ی متمرکز اساساً بالاتر و کشف رفتار ناقض مقررات در آن اصولاً دشوارتر است. مفهوم دوم، خروج از طریق بیرون‌آمدن از کنترل حوزه قضایی است، یعنی محل رفتار ناقض مقررات را تغییر می‌دهیم به طوری که خارج از حوزه‌ی قضایی و دامنه قدرت هر دولت مبتنی بر حضور فیزیکی قرار گیرد.

اگر مجموعه‌ی مقررات یک شبکه‌ی خاص با قوانین دولت ایکس مغایرت داشته باشد، آن مجموعه مقررات شبکه خود می‌تواند با سهولت نسبی به جای دیگری بر روی شبکه اینترنت منتقل شود که خارج از محدوده‌های حوزه قضایی آن دولت باشد. فرض کنید دانشگاه جورج تاون می‌خواهد مقررات خاصی را که ارسال برخی از انواع تصاویر پرنوگرافیک را ممنوع می‌سازد، اجرا نماید. زیرا ناحیه ایالتی کلمبیا یا ایالات متحده آن را لازم‌الاجرا دانسته‌اند و فرض کنیم که دانشگاه بتواند این کنترل را در شبکه خودش اعمال کند، البته به شرط پذیرش تمام دشواری‌هایی که در تلاش برای کشف نقض این قانون برایش ایجاد می‌شود.

هرچند تأثیر مقررات دانشگاه «جورج تاون» بر رفتار مربوط به قابلیت حصول تصاویر پرنوگرافیک و دفعات ارسال این تصاویر بر روی شبکه اینترنت تقریباً ناچیز یا هیچ خواهد بود، افرادی که از شبکه‌ی دانشگاه برای انجام این کار استفاده می‌کرده‌اند به دلیل دسترسی به اینترنت، به سهولت می‌توانند به شبکه‌ی دیگری - که مشمول مقررات کنترلی ناحیه کلمبیا یا ایالات متحده نباشد - وصل شوند، لذا این مجموعه‌ی مقررات و خود تصاویر می‌توانند به حوزه قضایی کمتر محدودکننده‌ای انتقال یابند.

نتیجه‌گیری

مدلی که در بالا ارائه شد، حاکی از آن است که هرچند هر شبکه منفرد می‌تواند در مورد مجموعه‌های مقرراتی که می‌تواند یا نمی‌تواند بپذیرد از بالا محدود و با مانع روبه‌رو شود، اما طیف متراکم این‌گونه مجموعه‌های مقرراتی، که یک فضای شبکه‌ای خیلی کمتر در

معرض این‌گونه کنترل قرار خواهند گرفت. زیرا نوعی رقابت میان شبکه‌های منفرد برای طراحی و اجرای مجموعه مقرراتی منطبق با اولویت‌های کاربران این شبکه‌ها وجود دارد که به ایجاد مجموعه مقرراتی جدید و تنظیم‌نشده منجر می‌شود زیرا مقررات چنین بازاری اصولاً قابل تنظیم نیست. بنابراین پیامد تصمیمات فردی درون این بازار، گزینش‌های متراکم کاربران منفرد - که در جستجوی مجموعه مقررات خاص شبکه‌ای هستند که مورد نظر و مطلوبشان باشد - تا حد زیادی محیط حقوقی فضای شبکه‌ای «سایبرنتیک» را تعیین می‌کنند.

چه نوع مقرراتی از این فرایند پدید خواهد آمد؟ تقریباً تجربه‌ای از بازارهای تنظیم‌نشده برای مقررات کنترل اجتماعی نداریم و از این رو مبنای محدودی برای پیش‌بینی ملاک‌هایی که افراد احتمالاً در گزینش میان این مجموعه مقررات جایگزین‌شونده به کار می‌برند، در اختیار داریم و نمی‌توانیم پیامد این رقابت را پیش‌بینی کنیم. هر چند به نظر دو مفهوم روشن و بدیهی وجود دارد. نخست، دورنمای گزینش فردی نسبتاً بدون مانع از میان مجموعه مقررات رقیب که به یقین دورنمای جذابی است تا آنجا که آنچه پدید می‌آید مقرراتی است که افراد داوطلبانه پذیرفته‌اند و از طرف دیگران بر آنها تحمیل نمی‌شود.

مفهوم دوم این است که مقررات حاکم بر رفتار در شبکه‌های منفرد ممکن است در رابطه با شرکت‌کنندگان در سایر شبکه‌های آن‌چنان شرایط منفی را ایجاد کنند که بسیار شبیه همان روش دولت‌های ملی در تحمیل مقررات خود باشد.

همه‌ی جوامع می‌توانند از موافقت‌نامه‌ای که فعالیت‌های آلوده‌کننده را ممنوع می‌سازد سود ببرند. اما نبودن ابزاری برای اجرای آن توافق ممکن است هر جامعه‌ای را تشویق به نادیده‌گرفتن این ممنوعیت سازند. البته تا آنجا که توصیف من از وضع مقررات در فضای شبکه‌ای درست باشد، برای علاقه‌مندان به جریان آتی فضای شبکه‌ای وظیفه‌ای مهم‌تر از این وجود ندارد که شیوه‌های حل این مشکل هماهنگی را تدوین کنند تا بتوان با حداقل دخالت در آزادی افراد به کاربران امکان داد تا مقررات مورد تمایل و مطلوب خود را در عمل انتخاب کنند.